
نقش وکیل دادگستری

تحول و آینده حرفه و کالت دادگستری^۱

وکیل دادگستری از آنجائیکه شریک در زندگی قضائی ملت است نقش مهمی در حیات اجتماعی دارد. بدینجهت وابسته به «نظام» مشخصی است و انتخاب وی طبق قانون و اعمالش تابع مقررات انضباطی خاص میباشد. اما این امر مستلزم آن نیست که خدمت حرفه‌ای و رسالت رسمی وی صحیحاً شناخته گردد و ویژگیها و مشکلات کارش دقیقاً روشن باشد.

وکیل دادگستری با موقعیت خود مورد توجه عموم بوده و از احترام خاصی برخوردار است و بدینجهت برای بسیاری از مردم فرد ناشناخته‌ای نیست.

در جامعه‌ای که برزانت مطلق حقیقت و ضرورت منطبق معتقد است و اصل تضاد و اختلاف را برای روشن ساختن عدالت لازم میدانند، غالباً صداقت وکیل مورد تردید بوده و صلاحیت فکری و حتی اخلاقی وی قابل بحث میباشد. زیرا وکیل آماده دفاع از کلیه دعاوی است، همانطور که از ستمدیده و مجنی علیه حمایت میکند، از مجرم و متهم نیز دفاع مینماید. در نتیجه وکیل قادر است در دو دعوی متضاد دفاع نماید و گاهی این توهم حاصل میشود که وی نقش يك بازیگر را ایفاء میکند.

در کاخهای دادگستری، وکیل معمولاً روابط حسنه‌ای با قضات دارد اما این امر بآن معنی نیست که وی بلامقدمه و هرلحظه بدون وقت‌قبلی یا اقتضاء امر از طرف دادرسان پذیرفته شود. اشتغالات و وظائف يك قاضی بکلی با تکالیف يك وکیل متفاوت است. قاضی باید مسائل را بایک دید کاملاً عینی بررسی کند و با کمال نصیحت دعاوی مرجوعه راحل و فصل نموده بدین ترتیب عدالت را اجراء نماید. اما در عین حال وظیفه دارد جلسات دادگاه را اداره کند. قاضی بعنوان چرخ دستگاه دولتی مقید به رعایت سلسله مراتب

۱) مقدمه کتاب: «خلاصه مقررات حرفه و کالت» اثر ژاک هاملن Jacques Hamelin وکیل دادگستری پاریس و عضو سابق شورای نظام و کلاه دادگستری فرانسه. چاپ پاریس دالز - ۱۹۶۸.

بوده و در عین حال مظهر يك قدرت قضائی مستقل و واقعی است. ممکن است قاضی مداخله وکیل را موجب کنندی کار رسیدگی و پیچیده کردن امور بداند، ولی نمیتواند انکار کند که وکیل متعلق به خاندان عدالت است با این اختلاف که از يك طرف وکیل اجرت خود را از موکل دریافت میکند و از طرف دیگر رأی صادره برحسب مورد برای وکیل يك موفقیت و یا يك شکست شخصی بشمار میآید. بنابراین از نظر دادگاه وکیل وضع مشابه وی را ندارد و نمیتواند نسبت بدعوی مطروحه بیطرف باشد. با اینهمه وکیل نباید واقعیت را وارونه جلوه گر نماید و عقیده قاضی را در جهت حمایت موکل حتی بر خلاف بعضی از اصول و قواعد دادرسی منحرف سازد. در نتیجه روابط قضات و وکلاء متضمن نکات حساس و مشحون از مشکلاتی است که تنها در عمل معلوم میگردند.

وکیل در دارالوکاله خود و در روابطش با موکلین برخلاف آنچه تصور میشود دارای وظائف و مشکلات بسیاری است.

ارباب رجوع وکیل گاهی انتظار يك کمک و همکاری بدون قید و شرطی از او دارند. برای بعضی از ارباب رجوع وکیل بعنوان يك متحد تمام عیار یا سخنگو و حتی نماینده بحساب میآید. عده ای از او انتظار خدمات يك کارمند و مستخدم را دارند، بدین جهت چنانچه در روابطش با موکل حدودی را رعایت کند و انتظارات او را برنیاورد موجب شگفت موکل خواهد شد و این شگفتی وقتی بیشتر میشود که وکیل پرونده را با نظر انتقادی بررسی کند و یا اینکه با طرف دعوی تماس بگیرد و احیاناً مدارکی در اختیار او بگذارد که در پرونده اش منعکس شود و یا با وکیل طرف روابط دوستانه داشته باشد. در این صورت وکیل بصورت مردی جلوه میکند که در عین استقلال بدنیای شغلی خاصی متعلق است و تابع قواعد و عرف و عادات خاص خود میباشد. بعضی از موکلین باین امور وقوف کافی ندارند.

با توجه بمراتب فوق وکیل در زندگی قضائی بمعنائی اخص موقعیت خاصی را دارا است و زمانی قادر به حفظ این موقعیت خواهد بود که شناخت روشنی از نقش وکیل و تکالیف و حقوق او داشته باشد و عمیقاً با اصولی که این حقوق و تکالیف را توجیه میکند معتقد باشد. بنابراین وکیل باید درک کند و بدیگران نیز تفهیم نماید که او در نیمه راه بین مدافع و قاضی قرار دارد و وظیفه او روشن ساختن مباحث قضائی و تمیز مذاکرات اصولی از مباحثی است که صرفاً ناشی از احساسات بوده و منشأ اختلاف افراد بشر میگردد. وکیل باید عناصر حقیقت را جهت دادگاه روشن سازد، حقایقی که او با کمال وجدان و صداقت و در معنائی که از او خواسته شده جستجو و کشف مینماید، قسمت دیگر حقایق قضیه بهمین نحو توسط طرف دیگر دعوی بدادگاه عرضه میشود و قاضی وظیفه عمده ای را عهده دار میباشد که عبارت از انتخاب یکی از دو نظر متضادی است که در مقابل او عرضه میشود و او نظر نهائی خود را که اصطلاحاً تصمیم قضائی میگویند صادر مینماید.

اصالت و صعبیت نقش وکیل تأسیس کانون وکلاء را توجیه نموده است و

فلسفه وجودی بسیاری از اصول انضباطی و شرایط اشتغال به حرفه وکالت و مقررات داخلی نظام وکلاء بشمار میروند. در مقابل این تکالیف وکلاء از امتیازاتی نیز برخوردارند: اقامه دعاوی و دفاع در محاکم از حقوق انحصاری آنها است (در فرانسه) وکلاء حق دارند خواستار مذاکرات شفاهی عمومی که ضامن آزادی فردی و عامل اساسی اجرای عدالت بشمار میروند باشند.

بدلائل ذکر شده فوق وکیل دادگستری باید بداند که در حسن اجرای قوه قضائیه شرکت دارد چرا که او قانوناً مکمل هیأت دادرسی است و با خدمات معاضدت قضائی خود و امور تسخیری وکیل در بعضی امور بطور مجانی امر دفاع را عهده‌دار میگردد. در نتیجه وکیلی که لباس وکالت بتن دارد، وکیلی که دفاع میکند تنها به حرفه‌ای اشتغال ندارد بلکه حامل يك رسالت اجتماعی است.

اما وظیفه وکیل تنها بدفاع از دعاوی محدود نمیشود. او همچنین وظیفه‌دار موکلین خود را ارشاد و راهنمایی نموده و اصولاً از بروز دعاوی جلوگیری نماید: در مورد تنظیم قراردادها، انشاء اساسنامه‌ها، جهت انطباق امور جاری با مقررات قانونی و برای سعی در تلفیق منافع متضاد بوکیل دادگستری مراجعه میشود. بنابراین مشاوره حقوقی مانند دفاع از دعاوی در محدوده امور وکالتی قرار میگیرد. اما در این خصوص و بنابدلائل مشروح زیر وکیل با مشکلات بسیاری روبرو است:

از نظر روانشناسی: مطالعه ستیزه‌های انسانی مستلزم شکیبائی و روشن‌گری خاصی است زیرا ضمیر انسانی اسرار و رموز نامکشوفی دارد و موکل همیشه باسانی و صداقت حقایق و اسراری را که وکیل بدانها نیاز دارد در اختیار وی نمیگذارد تا در نتیجه بتوان بطرز مفیدی او را راهنمایی نمود. در امر مشاوره وکیل باید باقتضای مورد گاهی با احتیاط بوده و زمانی برعکس با قاطعیت عمل نماید. از طرفی وکیل در روابطش با مدیران مؤسسات و شرکتهای تجاری نمیتواند همیشه طبق تمایل و نظر آنها عمل نماید، زیرا صاحبان صنایع و تجار مردان فعالیت و تولیدند.

غلبه بر بازارها و نفع مادی بیشتر تنها هدف آنهاست و غالباً بمنظور نیل به مقصود قاطعیت در عمل و مخاطره را برمحافظه‌کاری ترجیح میدهند و در این راه عامل زمان و مطبوعات بکمک آنها می‌آیند. این قبیل افراد بیک مشاوره سریع و نظری قاطع نیاز دارند، تحقیقات علمی و وسواس خاص حقوقدان بدرد آنها نمیخورد و هرگاه مقررات حرفه وکالت مانع انجام مقصودشان باشد باسانی از خدمات وکیل صرفنظر خواهند کرد و یا برعکس وکیل دادگستری را بعنوان مشاور یا واسطه‌بخدمت خود گرفته و بنوعی او را تحت سلطه خویش در آورده و بدین ترتیب اصل استقلال وکالت را ضایع می‌سازند.

وکیل دادگستری پیوسته در معرض مخاطرات و محدودیت‌هایی است و درک و مقابله با این مخاطرات بدلائل زیر اهمیت خاصی برای وی دارد: اولاً وکلاء دادگستری انحصار امر مشاوره حقوقی را در اختیار ندارند و اشخاصی حتی بصورت حرفه‌ای بمشاوره حقوقی اشتغال دارند و از این نظر وکلاء دادگستری درحال رقابت باکسانی

هستند که تحت عناوین مشاور حقوقی یا (پیشکار L'homme d'affaires) واسطه و عامل امور داد و ستد، در امر وکالت دخالت مینمایند. این قبیل اشخاص در روابط خود با ارباب تابع هیچگونه مقررات حرفه‌ای نیستند و عملاً از این آزادی استفاده نموده و مشاوره و راهنمایی در امور غیر ممکن را تقبل میکنند که از يك وکیل دادگستری عضو نظام وکالت انتظار نمیرود.

دومین عاملی که حیطه فعالیت وکیل را در امر مشاوره محدود میکند و در عین حال رقیب با کفایتی نیز بشمار می‌آید قوانین میباشد. زیرا با تغییر و تحول دائمی، قوانین و مقررات بفرنج میشوند و اشخاصی مانند برخی از حقوقدانان بدون داشتن کلیه تعهدات و مسئولیتهای يك وکیل دادگستری تمام هم خود را مصروف مطالعه، تحقیق در يك رشته خاص حقوقی داشته و میتوانند از نظر يك مشاوره ساده صلاحیت لازم را بدست آورند و این امتیازی است که اخیراً بعضی از متخصصان حقوقی بزبان وکلاء دادگستری کسب نموده‌اند.

سومین دلیل اینکه در عصر ما عوامل زیادی محدوده دفاع دعاوی از طرف وکیل را مضیق نموده‌اند صرفنظر از تمایل بعضی از قضات به مطالعه و بررسی محتویات پرونده بجای استماع اظهارات و دلائل شفاهی وکیل که هر قدر مدلل و موجه باشند بعلمت تکرار و حواشی زائد خسته‌کننده است، باید اقرار کرد که مقررات آئین دادرسی تحول زیادی پیدا کرده و مانند زمان گذشته محلی برای مباحثات شفاهی طولانی باقی نمانده است.

بدیهی است این تغییرات در مدافعات شفاهی محاکمه جنحه و جنائی بی تأثیر بوده‌اند، و تحدید دفاع شفاهی در این موارد غیر موجه خواهد بود. اما در محاکمات مدنی مانند دعاوی راجع به مسئولیت، تصادفات، دعاوی ناشیه از اجاره، بیمه‌های اجتماعی و اختلافات افراد با سازمانهایی که غصب مالکیت میکنند و از نظر تعداد بر دعاوی عمده راجع به شرکتها و دعاوی خانواده وارث فزونی دارند این تغییر بطرز بارزی دیده میشود. در نتیجه تعداد دعاوی که مدعی آنها متحمل هزینه هنگفت و دادرسی طولانی میشود و دعوی خود را نه تنها بخاطر نفع مادی بلکه بخاطر ملاحظات معنوی تعقیب میکند خیلی کاهش یافته است.

دولت نیز بصور مختلف در امور مالی و اقتصادی کشور دخالت میکند و در صورت اختلاف بدون نیاز بدادرسی، نظر خود را بطرف تحمیل مینماید. از طرف دیگر تمرکز شرکتها و تشکیل تراستها و گروههای منافع مشترك این نوع شرکتها را بیش از پیش بهم وایسته نموده است. در این شرایط و بخاطر حفظ اسرار حرفه‌ای طرق ارجاع بداوری در حل و فصل دعاوی احتمالی بر رای علنی يك دادگاه ترجیح داده میشود.

عامل دیگری که مسائل و مشکلات وکیل دادگستری را تشدید میکند تحول اقتصاد بین‌المللی است. تضعیف مفهوم مرز، توسعه بازارهای بین‌المللی، امکان استقرار امور تجاری در مقیاس قاره‌ای دعاوی بسیاری را موجب گردیده و باین

دعاوی جنبه بین‌المللی بخشیده است. این وضع جدید ایجاد رابطه بین صاحبان مشاغل حقوقی میکند. افرادی که شاید بامور کاملاً مشابهی اشتغال نداشته باشند ولی تحت عنوان وکیل دادگستری تابع انضباط واحدی بوده و از سنت‌های مشابهی پیروی مینمایند. عده‌ای در این مقایسه برای وکلاء فرانسه نارسائی‌هایی مشاهده نموده و خواستار اصلاحاتی در مقررات وکالت میباشند. پیرو این نظر مقررات مربوطه وکالت بمرور ایام تعدیل شده و متون قانونی تغییر یافته‌اند. از آن جمله اموری که سابقاً برای وکلاء ممنوع بوده مجاز شناخته شده. ممنوعیت وکلاء در مورد سرمایه‌گذاری در امور تجاری تعدیل گردیده. جواز دفتر وکالت گروهی، تشکیل اتحادیه و مجمع وکلاء تحت شرایط خاص و بالاخره تصویب اصول قانونی شرکتهای مدنی مربوط به حرفه وکالت بموجب قانون ۲۹ نوامبر ۱۹۶۶ قسمت دیگری از اصلاحاتی است که بمنظور هماهنگی با احتیاجات جدید حرفه وکالت انجام گرفته است.

این تغییرات بهیچوجه منافاتی با حفظ سنت‌ها و اصولی که اساس اصالت و شهرت کانون وکلاء فرانسه را تشکیل میدهند ندارد، باید امیدوار بود که در راه نوآوری و اصلاحات اسیر اوهام و تصورات نشد. بدون تردید در برابر اوضاع جدید اصلاحات ضروری هستند اما نباید فراموش کرد که هر تغییری لزوماً انقلابی نیست.

در عصر ما کارهای گروهی و سازمانهای حرفه‌ای نه تنها موجب تسهیل آموزش مبتدیان میگردد بلکه موجبات تأسیس مراکز عمده اسناد و مدارک و ایجاد بهترین تشکیلات کار و دقت بیشتر در انجام امور حقوقی و در نتیجه رضایت خاطر ارباب رجوع امور قضائی را فراهم خواهد ساخت.

اما بر خلاف مشاوره حقوقی، دفاع واقعی از نظر تهیه لایحه دفاعیه و انجام آن برای همیشه يك اثر شخصی خواهد ماند و در برابر قاضی یا دادگاه دفاع همیشه بعنوان مخلوق يك وکیل باقی میماند؛ وکیلی با شخصیت خاص خود با خصوصیات متمایز، با قدرت نفوذ باایمان و اقناع خود، با قریحه‌های بدیهه‌گوئی و حاضر - جوابی‌اش، با فرهنگ و ارزش اخلاقی و بالاخره شهرت حرفه‌اش. باین ترتیب وکیل بدعوائی که دفاع میکند رنگ خاصی میبخشد و شاید هم قبلاً اعتباری برای آن کسب نموده باشد. موقعیکه لحظه مدافعات علنی فرا میرسد موکل میل دارد تنها با مدافع خود در تماس باشد تا امیدها و اطمینان خود را بوکیلیش بخاطر دفاع از منافع او در مقابل دستگاه عدالت احساس و یا تقویت نماید.

در اصلاحات اخیر دوگانگی کار وکیل دادگستری یادآوری شده است بدین معنی که وکیل هم مدافع است و هم مشاور. هر کدام از این دو نوع فعالیت دارای خصوصیات و شرایط کار خاص خود میباشند.

قابل انکار نیست که عنوان وکیل دادگستری بلحاظ نوع فعالیت و محدودیت‌های شغلی همیشه از اعتبار و شهرت خاص برخوردار بوده است، شهرت و اعتباری که با قبول محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های بسیاری کسب شده و باقی مانده‌اند.

حقوق وکیل دادگستری بتدریج توسعه مییابد و با حقوق مشاغل دیگر تسلاقی پیدا میکند و درهای کانون وکلا به روی کسانی که قبلاً بسته بوده باز میشود. ظاهراً در بعضی کشورها حرفه واسطه و کارگشای حقوقی وجود ندارد و واسطه‌ها و کارچاق‌کن‌ها در این ممالک عنوان وکیل را دارند. توسعه قلمرو فعالیت اعضاء خود يك کانون وکلا امتیازات آنها را که در مقابل وظائف مقرر شده مورد بحث قرار میدهد. شرایط انتخاب اعضاء نظام وکلا لزوماً توسعه مییابد و محدودیت آن کمتر میشود، و بدین ترتیب روح و فلسفه آن دگرگون میگردد. در نتیجه اقداماتی که به نیت عالی حفظ آینده يك حرفه بعمل میآید ممکن است کم‌کم خطرناک جلوه کنند برای احتراز از این مخاطره باید در مقابل حقوق جدید انضباط جدی برقرار نمود. اما آیا کانون‌های وکلای مهم از نظر تعداد وکلاء عضو و یا بلحاظ شخصیت بعضی از اعضاء آنها قادر به برقراری این نظارت، کنترل و انضباط خواهند بود؟ باید بسیار امیدوار بود.

موضوع قابل توجه این است که بعقیده عده‌ای تحول و تعالی مقررات حرفه وکالت به نقطه کمال خود نرسیده و میبایست همچنان دنبال شود. اظهار امیدواری میشود که وکیل دادگستری بتواند بعنوان مدیر و اداره‌کننده شرکت‌های تجاری منصوب شود. قانونگذار اساسنامه شرکت‌های حرفه‌ای و حتی شرکت‌های حرفه‌های مشترك‌العمال را تدارک میبیند. مثلاً وکلاء دادگستری، اووئه‌ها (Avoués) سردفترها، مأمورین اجراء و ابلاغ (Huissiers) و مشاورین مالیاتی میتوانند از نظر فعالیت و منافع متحد شوند. سعادت وکلا در صورت وجود رقابت بستگی بایجاد چنین اتحادی دارد. بدون اینکه با اصول اساسی نظام وکلا خللی وارد شود میتوان این تغییرات را عملی ساخت. ولی بهر حال باید با احتیاط بوده و امیدوار بود که مسائل مطروحه و تصمیمات و نتایج ناشیه با دید روشنی مورد غور و بررسی قرار گیرند. زیرا اقدامات پراکنده و تکراری متضمن خطرات بیشتری هستند تا اصلاحات عمیق که مستند با اصول روشنی باشند. چنین اقداماتی قواعد قدیمی را از بین میبرد در حالیکه حفظ آنها مورد نظر است. آنها همچنین ایجاد ابهام و سوء تفاهم میکنند و با حفظ ظواهر لغات و الفاظ افکار جدید در حقیقت اقدامات گمراه کننده‌ای هستند که در خفاء رشد میکنند و ارباب رجوع دستگاه عدالت را در پندار اشتباه خود باقی میگذارند. بنابراین قبل از هر چیز باید بفکر آنها بود.

امروزه زندگی اجتماعی از بسیاری جهات عوض شده است، از نظر قضائی وکیل منزوی، وکیل حرفه‌ای نیاز واقعی اجتماع جدید را بر نمی‌آورد و محکوم به فنا است. در دنیای جدید ما بعلت حرص تولید هرچه بیشتر و کارآئی و بازده مفهوم عدالت در بسیاری از نقاط آخرین مشغله افراد است. بنابراین لازم است که مراکز مشاوره حقوقی مانند دفاتر حقوقی ایجاد گردد و وکیل را در امور تجارت و معاملات وارد نمود. با این اقدام امر دفاع از دعاوی توسط وکیل از بین نمیرود بلکه وکیل دادگستری چرخ يك سازمان اجتماعی کم و بیش وسیع و با قدرت محسوب میشود. شاید

آینده حرفه وکالت چنین باشد همانطور که شهرنشین‌ها آینده را در ایجاد ساختمانهای بزرگی می‌بینند که جانشین خانه‌های کوچک شخصی خواهند گردید، با این تفاوت که برعکس شهرها روح و چهره وکیل عوض نخواهد شد.

چنانچه این تغییرات عملی شود باید در سازمان نظام وکلا نیز تجدید نظر نمود و با اصلاح و تغییر آنرا با اوضاع جدید وفق داد. گروهها و شرکت‌های منافع مشترک و افراد وابسته به تجارت مانند افرادی که موجب قانون و رویه قضائی تابع قواعد «استقلال»، «بیطرفی»، «اعتدال»، «نزاکت» و «اخوت» هستند قابل کنترل نبوده و تحت انضباط معینی در نخواهند آمد. گروهها و شرکتها کمتر مقید به تعهدات و الزامات اخلاقی هستند. آئیننامه ۱۹۵۴ که طبع مجدد و تقریباً بدون تغییر متون سابق است در مورد اینگونه اشخاص حقوقی قابل اجراء نخواهد بود. و باید در فکر تهیه متون تازه‌ای بود.

امکان دارد که ایجاد این دنیای جدید قضائی بدلائل بسیاری از طرف قضات با احتیاط و تأسف تلقی شود، با ورود بعالم معاملات و تجارت وکیل تا اندازه‌ای از قضات دور شده و نسبت به آنها بیگانه میشود. قاضی وابسته باصول شغل خود بوده و در زمان خود زندگی میکند و درصدد شناخت اجتماعی میباشد که وی را احاطه کرده است و میبایست به مناسبت شغل خود در روابطش با دیگران مقید به حدودی باشد. از طرف دیگر با تأسیس دفاتر حقوقی مشترک یا گروهی رابطه حرفه‌ای قضات با وابستگان دستگاه عدالت (وکلا) تغییر شکل میدهد. یک گروه چهره مشخصی ندارد زیرا دارای انواع متعددی است و فردیت‌هایی که آنرا تشکیل میدهند بِنفع شرکت از بین میرود. در کاخ دادگستری محیط غیرشخصی خواهد شد و قاضی بیش از هر کس دیگر از این وضع رنج میبرد. زیرا در موقع شور و تبادل نظر هرچند در میان هیأتی از قضات باشد احساس یک مرد تنها را دارد. برای اینکه وظیفه خود را بخوبی انجام دهد باید فهم درستی از قضیه داشته باشد و در مأموریت خود تأیید شود. قاضی احتیاج دارد بین او و اصحاب دعوی انسانهایی باشند که وجوه مشترک معنوی با او داشته و مانند او قبل از هرچیز اراده زنده نگهداشتن عدالت تنها محرک آنها باشد.